

# بحث در موضوعات حقوقی بزه سیاسی

بزه سیاسی بوده یعنی فکر ارفاقی و فکر متمایل بتشدید و این اختلاف در باب استرداد کاملاً ظاهر میشود. بطوریکه جستجوی فرمولی جامع بین دو نظر بی نتیجه است.

مسلم است که تصمیم ژنوبانقا لیدر طریقه ارفاقی مخالف است و برای همین هم هست که قانون ۱۹۲۷ فرانسه آن را نپذیرفته و چگونه چنین ماده در قانونی میتواند راه یابد که غرض از آن بطوری که در مجالس سنا اظهار شده برقرار کردن مصونیتی بوده بقدر امکان. راجع باین طریقه اخیر میتوان گفت نتیجه منطقی و قهری آن نه تنها الغاء ماده ۲ تصمیم ژنو میشود بلکه بالغاء ماده ۳ و ۴ آن نیز منتهی میگردد و باید بطریقه قدیم که عبارت باشد از نپذیرفتن استرداد مطلقاً در مورد بزهکاران سیاسی برگشت نمود.

لکن اختیار کردن یک چنین فرمولی درین زمان در حکم برگشتن بازمنه قدیم است چه در این زمان حتی طریقه های ارفاقی هم متفقند که باید دائره بزه سیاسی را یکقدری محدودتر کرد. مثلاً قانون ۱۹۲۷ فرانسه بزهایی را که در ضمن شورش ارتکاب شده باشد از آن دائره خارج میکند و علاوه بر این دو خاصیت برای بزه سیاسی برقرار میکند: یکی آنکه استرداد در مورد بزه سیاسی پذیرفته نمیشود دیگر آنکه هرگاه از اوضاع و احوال استنباط شود که تقاضای استرداد مستند بفرضی سیاسی است باز استرداد پذیرفته نمیشود. برای اینکه از بزه سیاسی چه معنایی باید فهمیده شود در ضمن بخش های مقدماتی تعریفی از آن شده که خصوصیتی فاعلی را

بقیه گزارش مسیو هامریک ۶-

طریقه که ژنو اختیار کرده برای توصیف بزهای بین بین بوصف سیاسی یا عمومی غیر از ترجیح یکی از دو عنصری است که در آن موجود است و همچنین غیر از تشخیص غرض مرتکب است - درین طریقه بزه ها بر حسب اینکه بیشتر یا کمتر فطریع و شنیع باشند طبقه بندی میشوند و بدو دسته تقسیم می گردند که فقط یکی از آنها از مزایای بست سیاسی استفاده میکند. درین طریقه بدون آنکه مستقیماً در باب طبیعت بزه اظهار نظر شود که سیاسی است یا غیر سیاسی نسبت ببعث بزها بست سیاسی پذیرفته نمیشود فقط بعنوان اینکه بزه شنیع و نفرت آور است. این هم یک راه حلی است مخصوص باب استرداد مثل قانون بلژیک ولیکن توسعه این خیلی بیشتر از آن است و همین طریقه است که در مقام عمل در امور بین المللی نفوذ یافته و یک قسمت از تجدیدات آن یعنی آنچه در ماده ۳ ذکر شده در قانون ۱۹۲۷ فرانسه وارد شده.

جزئیات و تفصیل این طریقه از ایراد ناقدین مصون نمانده. بخصوص راجع بتعدادی که بعمل آمده چون بعنوان حصر نیست اعتراض میکنند و نیز می گویند این طریقه متضمن استثنای بسیار است و علاوه همین که بزه شنیع باشد دیگر اثری از قاعده باقی نمی ماند و از طرفی چون حد خاصی هم برای آن معین نشده در موارد خاص اختلاف نظر پیدا میشود.

راجع باستثناهایی که درین طریقه شده برگشت بحث بهمان اختلاف نظری میشود که همه جا در موضوع

مبنای تشخیص قرارداد و آن این است: بز هکار سیاسی هستند کسانی که حرارت سیاست تنها آنها را تا اقدام بمخالفت با قانون پیش برده - اگر این جمله بر طبق معنی لغوی کلمات تفسیر شود این تعریف بست سیاسی را بهیچوجه تحدید نمیکنند زیرا اگر وجود یک داعی سیاسی برای صدق عنوان بزه سیاسی کافی باشد باید هر نحوه بزه مرکبی را بتوان مشمول بزه سیاسی دانست یعنی بست سیاسی در موردش قائل شد. برای معتدل کردن این تفسیر و از بین بردن نتایج افراطی آن گو یا قانون میخواهد بزهای نسبی را در سیاسی بودن یا عمومی بودن تابع عنصر راجح قرار دهد که اگر سیاسی باشد بزه سیاسی نامیده شود و اگر عمومی باشد عمومی - باین لحاظ بدون برقرار کردن هیچ علامت مثبتی مقامات صلاحیت دار در باب تفسیر بزه سیاسی احاله شده اند باینکه از آراء فضاء قانون و نظریات قضات در مورد بزه های مرکبه و مرتبطه استفاده کنند. - راجع باین قسمت اخیر قانون ۱۹۲۷ فرانسه بقانون ۱۸۹۲ سویس خیلی شبیه است. آن قانون هم برای مقامات صلاحیت دار در مقام تشخیص اختیار وسیعی قائل شده باین نحو: (استرداد برای بزه سیاسی پذیرفته نخواهد شد - اگر بزهی که برای آن تقاضای استرداد شده جنبه عمومی آن غلبه داشته باشد استرداد پذیرفته میشود اگر چه مرتکب به وجود یک غرض یا محرک سیاسی اعتذار جوید. دادگاه سویسی در هر مورد خاصی نوع بزه را بر حسب اموری که باعث آن شده اند تشخیص خواهد داد) همین مقررات قانون سویس است که اساس مقررات کمیسیون مادربرو کسل در سال ۱۳۴۰ واقع شده.

بر حسب این دو طریقه چه طریقه فرانسوی و چه طریقه سویسی توصیف بزه سیاسی تا حد بسیاری تعلق خواهد داشت بتشخیص عناصری که در مورد خاص علت ارتکاب بزه شده اند و این هر دو طریقه نزدیک است باصلی

که از سالها پیش در انگلستان پیروی شده - بر حسب طریقه انگلستان تشخیص بزه سیاسی بطور عمده تجربی است و مبنی بر هیچ تعریف قانونی یا حقوقی نیست بلکه از استیمناس بقوانین انگلیسی و از روح آن قوانین بدست می آید و اصولی که استنباط شده درین جمله خلاصه میشود:

بست سیاسی برای هر بزه سیاسی خالص و برای هر بزه عمومی که در موقع بلوای سیاسی ارتکاب شده و از عناصر تشکیل دهنده آنها باشد پذیرفته است ولیکن برای بزهای انارشستی پذیرفته نیست.

همچنین تصمیم مجمع عمومی ورشو در سال ۱۹۲۸ راهی برای حل مسئله بر حسب کیفیات و اوضاع و احوال مربوط بداعی و محرک عمل باز گذاشته ولیکن با اینحال تعریف هم کرده است - ماده ۷ آن پروتوکل و اعد فرانسه است در نپذیرفتن استرداد در صورتی که بزه سیاسی باشد و هم در صورتی که تقاضای استرداد بغرض سیاسی بعمل آمده باشد با اضافه کردن این جمله (با اینها نسبت به فراری که مرتکب یا متهم بعملی شده که قابل اتلاف نفسی یا وارد کردن صدمه بدنی سختی است اگر مقامات قضایی کشوری که فراری بآنجا پناذ برده بملاحظه اوضاع و احوال او را با وجود جنبه سیاسی عمل قابل استرداد تشخیص داد تقاضای استردادش پذیرفته میشود)

مفصل ترین تعریف قانونی این موضوع از طرف مقنن آلمان بعمل آمده در قانون استرداد بز هکاران (قانون سال ۱۹۲۹ ماده ۳) - در قسمت اول و دوم ماده مزبوره این اصل را وضع میکند که بزه سیاسی خواه خالص باشد و خواه نسبی باعث پذیرفتن استرداد نمیشود و در قسمت سوم آن ماده چنین استثنای میکند: «هرگاه عمل عبارت از تعرض عمدی بحیات کسی باشد استرداد پذیرفته نمیشود مگر در موردی که آن عمل در جریان

باید هر اصلی که درین باب مقرر میشود کش بردار باشد تا بتوان این مسائل مشکل را بر حسب اوضاع و احوال خاص هر مورد حل کرد

تا اینجا گزارش مسیو هامریک بود و سپس گزارش دهنده این متن را برای قانون استرداد بزهکاران پیشنهاد می کند :

استرداد در صورتی که بزه داری عنوان سیاسی باشد پذیرفته نمیشود \*

بزههایی دارای عنوان سیاسی هستند که برضد مصالح سیاسی کشور یا برضد حقوق سیاسی یکی از اهالی ارتکاب شده باشد

علاوه بر این بزههای عمومی که مقدمه ناگزیر بزه سیاسی باشند و اعمال مادی آنها بطور عمده بزه سیاسی تشکیل دهند بزه سیاسی محسوبست \*

لکن احکام فوق قسمت پیش جاری نیست در مورد متهمین یا محکومین برای ارتکاب اعمالی که بحیات یا سلامت انسانی صدمه میزند یا در اوضاع و احوالی ارتکاب شده که بر حسب تشخیص مقام صلاحیت دار کشوری که بآن پناه برده شده با آنکه بزه سیاسی است استرداد شایسته و مناسب است \*

این بود گزارش مسیو هامریک مخبر کمیسیون مخصوص بزه سیاسی که آنقدر مورد تحسین و تمجید کارمندان کمیسیون و شرکت کنندگان در کنفرانس کپنهاگ واقع شده و براسستی مواد اولیه که برای اظهار نظر درین موضوع لازم است همه درین گزارش جمع آوری شده و سایر کارمندان اگر نظری اظهار داشته اند روی همین مبادی و در اطراف همین موضوعات بوده و ضرورتی ندارد که ما وارد جزئیات امر شده نظریات و اظهارات یگان یگان آنها را در اینجا ذکر کنیم؛ بخصوص که قسمت بزرگی از میباحثات هم بانتخاب الفاظ بر میگردد که پس از نقل معانی بلفظ دیگر طبعاً مورد پیدا نمیکند یا

مبارزه علنی ارتکاب شده باشد) این ماده در عین حال بزه سیاسی را تعریف میکند. تعریفش راجع ببزه سیاسی خالص چنانکه پیش هم گذشت این است: (اعمال قابل کیفری که برضد وجود کشور یا آرامش آن یا برضد رئیس حکومت یا یکی از اعضای آن از آن جهت که عضو حکومت یا برضد هیئتی که در اساسنامه کشور چنان هیئتی پیش بینی شده یا برضد حقوق سیاسی اشخاص زاجع بانتخاب شدن یا انتخاب کردن یا برضد روابط حسنه کشور با کشوری بیکانه، ارتکاب شده باشد جرم سیاسی محسوب است) \* بزه نسبی چنین تعریف شده (عملی که بایک بزه سیاسی ارتباط داشته باشد یعنی برای تهیه بزه سیاسی یا اطمینان حاصل کردن از آن یا پوشیدن آن یا به تعویق انداختن تعقیب آن ارتکاب شده) بطور خلاصه میتوان گفت:

۱- نظریات متفق است که در موضوع استرداد اختلاف بزرگی که بزههای سیاسی با هم دارند مانع است از اینکه نوع واحد و غیر قابل انقسابی فرض شوند و بعض بزه های سیاسی متضمن عمل های بسیار زشتی هستند که بهیچ حال نمی توان برای آنها بست سیاسی قائل شد

۲- که تحدید صحیح این طبقه اخیر سخت مورد اختلاف نظر است و تا کنون موفق نشده اند که یک فرمول مطابقی برای اینکه تا چه اندازه باید بزها از بست سیاسی استفاده نمایند پیدا کنند \*

بعقیده ما این اشکالات بیشتر از جنبه سیاسی قضیه ناشی میشود - هر تقاضای استردادی ممکن است از طریق سیاسی راه حلی داشته باشد که البته خصوص موقع در آن دخالت خواهد داشت و نمیتوان از پیش حکم آنرا معین کرد - مقاماتی که تعیین تکلیف راجع به تقاضای استرداد بر عهده آنهاست باید دو مسئله را رعایت کنند یکی روابط بین ملل و یکی حق و عدالت پس

۲- بزیهای عمومی که عملیات اجرائی بزیهای مذکور در جمله اول شمرده شود و همچنین اعمالی که برای تسهیل ارتکاب بزیه سیاسی یا برای مصون ماندن مرتکب آن از کیفر قانونی ارتکاب شده باشد بزیه سیاسی محسوبست

۳- بزیهایی که بغرض استفاده شخصی یا بغرض پست و حقیری ارتکاب شده باشد بزیه سیاسی محسوب نمی شود.

۴- عملیات تروریستی بزیه سیاسی شمرده نمی شود. این متن بوسیله مخبر کمیسیون به مجمع عمومی تقدیم خواهد شد. «پایان»  
حسن مشکان طبسی

بشکل دیگر میشود که آنهم در هرزبانی طور دیگری است.

کافی است نتیجه که بعد از همه مباحثات حاصل شده یعنی متنی که در کنفرانس کپنهاگ بتصویب رسیده در اینجا آورده شود و آن چنین است:

تعریف بزیه سیاسی

در زمینه بین المللی

۱- بزیه سیاسی بزیهی است که بر ضد تشکیلات اساسی کشور یا بر ضد کار کردن آنها یا بر ضد حقوقی که بر حسب آن تشکیلات برای اهالی برقرار شده ارتکاب شود.

## اشکالات عملی

در مرور زمان

نکته دیگری که در شماره پیش بطور اشاره تذکر دادیم آغاز مرور زمان است که شاید در بادی امر بسیار ساده و بدیهی بنظر رسد ولی این موضوع هم است باین عبارت: «دفتر فلان را برای ادای گواهی احضار کنید»

از تاریخ این دستور سی و پنج ماه میگذرد موضوع اتهام جنحه است و در اول ماه سی و ششم باز پرس این جمله را زیر دستور سابق مینویسد «دفتر اقدام کنید» باز هم چند ماهی از خوش دفتر وعدم اقدام می گذرد باز پرس بعدی جمله نامبرده را اقدام قضائی ندانسته عقیده بر منع تعقیب دارد دادستان برخلاف معتقد بعدم مرور زمان و بلکه قطع آنست بدیهی است در نزد دانشمندان و استادان فن توضیح و حل این قبیل اشکالات بسیار واضح و اصرار در آن موجب اتلاف وقت است ولی بنظر نگارنده چون مجموعه حقوقی بیشتر برای هدایت

در شماره پیش نسبت به تعقیب و اینکه چه نوع عملیاتی موثر در قطع مرور زمان بود فرق بین تعقیب قضائی و اداری را توضیح دادیم لکن لازم است این نکته تذکر داده شود که اصل روشن و واضحی که ملاک تشخیص اقدامات قضائی از اداری گردد موجود نیست بلکه چنانچه گفته شد خیلی عملیات دفتری یعنی آنها که بوسیله کارمندان غیر قضائی انجام میشود جنبه قضائی دارد بطوریکه مؤثر در مرور زمان میشود از طرف دیگر باید اعتراف نمود که اساس این موضوع بطوریکه سابقاً هم تذکر دادیم بسیار حساس و دارای نکات باریکی است که از همین جبهه و بعلم ابتلای زیادی که در عمل بموارد مختلف آن موجود است در تشریح حالات مختلفه اصرار میشود (۱)

(۱) يك مثال دیگر در تعقیب که در عمل پیش آمده: باز پرس دستور احضار شخصی را بدفتر خود داده